

"اتحادیه مستقل کارگران ایران" به روایت چپ

توضیح

ایران در آستانه ورشکستگی کامل اقتصادی قرار دارد. دولت خاتمی با وقوف به این امر، برنامه "توسعه سیاسی" را در سرلوحه کار خود قرار داده است. هدف اصلی این برنامه از میان برداشتن موانع موجود در مقابل سرمایه‌گذاری‌های جدید بورژوازی بین‌المللی در ایران است. خصلت باندی و فقه‌گرای جمهوری اسلامی - یکی از عوامل تشدید بحران حکومتی - قرار است تا بواسطه اصلاحات سیاسی به جناح‌بندی حزبی تحول یابد. تحقق برنامه "توسعه سیاسی" و مرتفع شدن کامل موانع موجود در مقابل آن منوط به تصرف مراکز قدرت و مهار جنبش اعتراضی کارگری است که با گذشت بیش از یکسال و نیم از انتخابات مجدداً در حال اوجگیری است. بدین ترتیب بورژوازی نیاز حیاتی دیگری را در پیش روی خواهد یافت، نیاز به یک بازار کار نسبتاً با ثبات. برای تحقق این امر سوق دادن اعتصابات و مطالبات کارگری به مجرای قانونی و ایجاد تشکلهای صنفی (تشکل‌های اتحادیه‌ای) در چارچوب قانون کار بخشی از استراتژی بورژوازی خواهد بود. ایجاد "حزب کارگری" بوسیله خانه کارگر گامی است در این راستا.

در سوی دیگر شاهد احزاب و گروه‌های چپ هستیم که ناگزیرند تا به حکم ماهیت برنامه‌ها و اهداف خود در نقش عصای دست بورژوازی و برنامه اصلاحاتی آن ظاهر شوند. اگر جریان‌اتی چون سلطنت‌طلبان، جمهوری‌خواهان، شورای ملی مقاومت و سوسیال‌دمکرات‌های نوپا سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری را مخاطب قرار میدهند، جناح چپ همواره کوشیده است تا با اهمیت دادن به نقش کارگران، نهادهای کارگری سرمایه یعنی سازمان جهانی کار و اتحادیه‌های کارگری را مخاطب خویش قرار دهد. از همین رو است که امروز شاهد حدت‌یابی فعالیت‌های این طیف تحت عنوان "حمایت از جنبش کارگری" هستیم. اینگونه فعالیت‌های حمایتی چپ در شرایط فعلی عملاً به یک همسویی آشکار با بورژوازی بین‌المللی برای تجدید سازماندهی نهادهای سیاسی، اداری و صنفی حکومت اسلامی تبدیل شده است. این فعالیت‌های به اصطلاح حمایتی در دوره اخیر با واقعه خیره‌کننده‌ای توأم بوده است. یعنی سربرآوردن ناگهانی "اتحادیه مستقل کارگران ایران" از نشریات چپ. نوشته حاضر بحثی است پیرامون این واقعه و درس‌های آن.

این نوشته در سه بخش تدوین گشته است. بخش اول به شکل و ماهیت اتحادیه اختصاص دارد که در آن چگونگی پیدایش اتحادیه، شعارها و سیاست آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت دوم به نقش و جایگاه جناح چپ و بویژه تروتسکیست‌ها در رابطه با "اتحادیه مستقل کارگران ایران" و جوهر حقیقی فعالیت‌هایی که اینان تحت عنوان حمایت از جنبش کارگری پیش می‌برند، می‌پردازیم. در بخش سوم، خطوط عمومی سیاست کمونیستی در قبال اتحادیه‌ها طرح میشود. این بخش گرچه معطوف به تجارب تاریخی جنبش اتحادیه‌ای است، اما یک بررسی تاریخی نیست. چنین بررسی‌ای در شماره‌های آتی نشریه بعمل خواهد آمد. در اینجا تنها به عام‌ترین خطوط نظری حول تجارب تاریخی جنبش اتحادیه‌ای در ایران اکتفا میشود.

۱- پیدایش و عملکرد "اتحادیه مستقل کارگران ایران"

حضور رعدآسای "اتحادیه مستقل کارگران ایران" در صفوف جناح چپ را باید از حوادث نادر "فعالیت‌های کارگری" در خارج از کشور بشمار آورد. در فروردین ماه سال جاری نشریه تروتسکیستی "کارگر

سوسیالیست" شماره 51، اقدام به انتشار اطلاعیه‌هایی به امضای "اتحادیه مستقل کارگران ایران" نمود. بنا به نوشته این نشریه اطلاعیه‌های مزبور توسط "کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران در خارج کشور" تکثیر شده بودند. همزمان با آن، "کمیته همبستگی با تشکل‌های مستقل کارگری در بریتانیا" ایجاد گردید. فعالیت‌های این کمیته به منظور جلب حمایت احزاب و گروه‌های تروتسکیستی از "اتحادیه مستقل کارگران ایران" کماکان تداوم دارد.

بدنبال این واقعه، برخی دیگر از احزاب و گروه‌های چپ مبادرت به درج اعلامیه‌های "اتحادیه مستقل کارگران ایران" در نشریات خود نمودند، سپس نیز بنا به روال رایج در سبک کار چپ، کمیته‌ها و شبکه‌های همبستگی و حمایتی حضور خود را در صحنه اعلام کردند. در پی "کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران" و "کمیته همبستگی با تشکل‌های مستقل کارگری" (بریتانیا)، شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران نیز موجودیت خود را از طریق نشریات سازمان‌های مختلف چپ اعلام کرد. (1)

نشریه تروتسکیستی "کارگر سوسیالیست" ضمن ابراز خشنودی از تشکیل "شبکه همبستگی . . . طی پیامی به فعالین این شبکه نوشت که:

" . . . همانطور که اطلاع دارید اول ماه مه امسال مصادف است با آغاز حرکت‌های نوینی در جنبش کارگری ایران. تناقض‌ها و تضادهای درونی هیئت حاکم نه تنها پایه‌های رژیم را سست کرده که ابعاد جدیدی به مبارزات کارگران داده است . . . اقدام شما با تحولات اخیر ایران همسویی داشته و قابل تقدیر است. ما نیز به سهم خود، در بریتانیا کمیته‌ای در همبستگی با تشکل‌های مستقل کارگری ایران تشکیل داده و بطور اخص طی ماه گذشته فعالیت‌هایی در دفاع از "اتحادیه مستقل کارگران ایران" آغاز کرده‌ایم. امیدواریم که در آتیه بتوانیم فعالیت‌های خود را با شما رفقا در دفاع از جنبش کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری هماهنگ کنیم." (2)

برغم فعالیت‌هایی که حول این واقعه سازمان داده شده، تاکنون هیچ‌گونه سندی که بیانگر چگونگی شکل‌گیری "اتحادیه مستقل . . ."، اهداف و خط مشی آن و شیوه سازمان‌گیری اتحادیه‌ای آن در ایران باشد منتشر نشده است. "اتحادیه مستقل کارگران ایران" نیز تاکنون جز پنج اطلاعیه درباره برخی اعتراضات کارگری و یک نامه به رئیس جمهور، هیچ سندی درباره خطومشی و اهداف خود منتشر نکرده است. بدین ترتیب سؤال نخست این است که نیروی محرکه تشکیل این اتحادیه چه بوده است؟ کدام نهادهای نطفه‌ای، کدام حرکت‌های جمعی رشد یافته، پایه‌های این اتحادیه کارگری را بنیاد نهاده است؟ برای پاسخ به سئوالات فوق میبایست به سراغ معدود اطلاعیه‌های این اتحادیه برویم تا ببینیم که "اتحادیه مستقل کارگران ایران" پیدایش خود را چگونه شرح میدهد.

«ایجاد "اتحادیه مستقل کارگران ایران" به سال 67 برمیگردد. آن زمان بعد از رهایی رهبر کنونی "اتحادیه" از زندان و تماس با محافل کارگری در سطوح مختلف نطفه‌های اتحادیه بسته شد. اما اعلام موجودیت صورت نگرفت. کار روی "اتحادیه" و ضرورت آن در بین کارگران از طرف فعالین "اتحادیه" به شکل خستگی‌ناپذیر، پیگیر و شبانه‌روزی و کاملاً مخفی ادامه پیدا کرد، تا 11 اردیبهشت 76 که ضرورت اعلام موجودیت در عمل احساس شد. قبل از اعلام موجودیت، فعالین "اتحادیه" در نشست‌های مختلف، رهبری و دیگر نهادهای "اتحادیه" را انتخاب و تعیین کردند و بر مبنای ویژگی‌های جامعه خطومشی "اتحادیه" تعیین گشت و روز 11 اردیبهشت 76 "اتحادیه مستقل کارگران ایران" رسماً اعلام موجودیت نمود. (3)

همانطور که از نقل‌قول بالا برمی‌آید، محرك شکل‌گیری "اتحادیه مستقل کارگران ایران" تحولات درون جنبش‌های اعتصابی و اعتراضات کارگران نبوده است. محرك اصلی شکل‌گیری این اتحادیه در روایت بالا

يك فرد "رهبر" است. این "رهبر" از زندان آزاد میشود، از طریق تماس با محافل کارگری آنان را برای ایجاد يك اتحادیه کارگری قانع میسازد. آنگاه این محافل تحت رهبری، طی فعالیت‌های "مخفی شبانه روزی"، که گویا 9 سال بطول انجامیده، موفق میگردند تا طبقه کارگر ایران، یا حداقل بخش قابل توجهی از کارگران کارخانجات و صنایع را متقاعد سازند تا همراه با محافل فوق و تحت "رهبری" ایشان اتحادیه مستقل خودشان را بطور مخفیانه سازمان دهند.

روایت شگفت‌انگیزی است. قطعاً هر کارگری با مشاهده کسانی که چنین داستان گانگستری را پذیرفته‌اند، در برخورداری آنها از عقل سلیم، شك خواهد کرد. این روایت از پیدایش "اتحادیه مستقل" با جنبش کارخانه بطور کلی بیگانه است. اوضاع جنبش کارگری دوده‌ها خیر و توازن قوای موجود جایی در این روایت ندارد. این روایت مملو از روح فردگرایی و قهرمانپرستی است.

رهبران "صالح" دستگاه سیاسی جامعه با چتری آذین‌شده از پول و تبلیغات از آسمان به زمین می‌آیند. رهبران اتحادیه‌ها بر شانه‌های خسته همکاران خود پا می‌نهند تا از پله‌های هیرارشی قدرت صعود کنند. ولی رهبر اتحادیه مورد ادعای چپ نه این است و نه آن.

او از درون غباری سبز و سفید ظهور میکند. بسان قهرمانان جنگ‌های دهقانی، پنهان در زره، به محافل مرید خود می‌پیوندد. آنگاه در نقش ناجی طبقه کارگر، مخفیانه هزاران کارگر را به راه رستگاری میکشاند. در این روایت نگرش تحقیرآمیزی به آگاهی و جمع‌گرایی کارگران نهفته است. کارگرانی که هنوز هم اجازه نداده‌اند تا شوراهای اسلامی در بسیاری از صنایع تشکیل یا تثبیت شوند و نمایندگان خود را بارها به رژیم تحمیل کرده‌اند، در این روایت چونان مردم مفلوک تصویر شده‌اند که گویا در انتظار يك ناجی برای گشایش سحرآمیز کارشان بسر می‌برده‌اند. شاید از همین روست که بیانیه‌های مآلامال از احساسات سوزان درباره "گرسنگی شب عید" کارگران به امضای مشترك "اتحادیه" و "نماینده‌اش" صادر می‌گردد. با این توصیف در صحت داده‌های "اتحادیه مستقل" راجع به پیدایش خود جای تردید بسیاری وجود دارد.

بنابر این چگونه باید پیدایش و فعالیت چنین اتحادیه‌ای را باور داشت؟ آیا ممکن است که جمع کوچکی از فعالین سیاسی هدف خود را ایجاد اتحادیه مستقل کارگری قرار داده باشند. در این صورت میتوان تنها از عدم بلوغ سیاسی این عده در بکارگیری سبک کار بورژوایی چپ چشم پوشید و به مضمون حرکت‌شان پرداخت. اما در چنین حالتی نیز شایسته‌تر آن بود که این جمع میکوشید تا بجای وسیله قرار دادن فقر و گرسنگی کارگران، استدلالات سیاسی خود مبنی بر ضرورت ایجاد "اتحادیه" ارائه میکرد و از نظرات خود دفاع مینمود. اما مسئله گویا اینگونه هم نیست. "اتحادیه مستقل" اساساً تصویر دیگری از خود ارائه میدهد. تصویری که صریحاً چنین ایده‌ای را تکذیب میکند.

"... بدنبال اعلام موجودیت "اتحادیه مستقل کارگران ایران" بلافاصله شهرهای تهران، تبریز، قزوین، اراک از طرق مختلف زیر پوشش وسیع تبلیغاتی اتحادیه قرار گرفت، و سپس در اعلامیه‌های بعدی از رژیم خواسته شد که اتحادیه را برسمیت بشناسد." (4)

نگاهی به اطلاعیه‌های "اتحادیه مستقل" نشان میدهد که قدرت و "پوشش وسیع تبلیغاتی" این اتحادیه به چهار شهر بزرگ یاد شده در بالا محدود نمی‌گردد. اطلاعیه "کشتار در دریا، سرکوب در بندر" (5) اخبار دقیق حادثه قربانی‌شدن ماهیگیران، اعتراضات آنان و بالاخره خواسته‌های کارگران شیلات جنوب و شمال را نیز در بر دارد. اعلامیه "اعتصاب کارگران ریخته‌گری یزد مصمم به پیش میرود" بگونه‌ای است که حضور اتحادیه در این کارخانه را علنی میکند. (6)

بدین سان "اتحادیه" نه تنها درباره دامنه حضور در شهرهای اصلی و بزرگ در شمال و جنوب جای شکی باقی نمی‌گذارد، بلکه علیرغم فعالیت مخفی تا سرحد اعلام حضور در کارخانه‌های مشخص نیز پیش میرود. نامه اتحادیه به رئیس جمهور، با امضای نماینده، هرگونه شك و شبهه‌ای را راجع به ابعاد گسترده فعالیت و سراسری بودن "اتحادیه مستقل کارگران ایران" برطرف میسازد و بر پایگاه وسیع و قابل توجه آن در میان کارگران و خانواده‌هایشان تاکید مینماید.

"... اتحادیه مستقل کارگران ایران از زمان اعلام موجودیت خود (که کمتر کسی است که اعلام موجودیت "اتحادیه مستقل کارگران ایران" را نشنیده باشد) تاکنون برای موجودیت علنی و خواست‌های برحق خود علاوه بر اطلاعیه‌های مختلف 36 مورد اعتراضات کارگری را در نقاط مختلف کشور و در اشکال مختلف راهپیمایی، اعتصاب، جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید، کم‌کاری و تحصن را سازمان داده است و در این رابطه تا آنجا که اتحادیه مطلع است حدود 940 نفر از کارگران دلیرمان در نقاط مختلف کشور دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند که حدود 430 نفر پس از چندین روز بازداشت و بازجویی آزاد گشته و بقیه هنوز در زندانند که از سرنوشت 180 نفر از زندانیان کارگر هیچ اطلاعی نداریم، چرا که به خانواده‌های آنان چه در تهران و چه شهرستان‌ها، تاکنون ملاقات داده نشده و خانواده‌ها را با جوابی مبهم سر میدوانند. اعتراضات چند ماهه اخیر ما بخاطر برسمیت شناخته‌شدن تشکل مستقل ما از طرف دولت شما و اضافه دستمزد و ایجاد ایمنی در محیط کار و خواست‌های مشخص هر واحد تولیدی صورت گرفته است." (7)

سطور نقل شده بالا از نامه نماینده اتحادیه مستقل به ریاست جمهوری حاکی از آنست که "اتحادیه" در جریان دقیق و کامل سرنوشت 940 نفر از کارگران که مورد ضرب و شتم قرار گرفته یا دستگیر شده بودند، کسانی که از زندان آزاد شده‌اند و بالاخره در جریان دقیق اقدامات خانواده‌های 180 نفر از مفقودشدگان میباشد. جان کلام اینکه ما خود را در مقابل يك اتحادیه قوی کارگری با پایگاه وسیع توده‌ای یافته‌ایم. به جرأت میتوان اذعان داشت که چنین بنظر میرسد که این اتحادیه، حتی از خانه کارگر جمهوری اسلامی نیز پر قدرت‌تر است. تفاوتشان در این است که خانه کارگر تجلی حاکمیت طبقه مسلط است و ارگان‌های صنفی- پلیسی کارخانه را رهبری میکند. اما "اتحادیه مستقل کارگران ایران" آحاد وسیع کارگران را متشکل نموده و اعتراضات آنها را هدایت میکند.

اخبار و اشکال اعتراضات کارگری به روایت اتحادیه مستقل
يك اعتصاب یا راهپیمایی در محیط کارخانه به یکباره بوقوع نمی پیوندد. يك خواست یا واقعه مشخصی موجب نارضایتی و اقدامات معینی میگردد. دایره این اقدامات بتدریج بصورت مشورت‌ها و تجمعات پراکنده در محیط کار گسترش میابد. خواست مشخص مبدل به خواست اصلی‌تر یا عمومی‌تر شده و نهایتاً در تجمع و اعتصاب یا راهپیمایی کارگران تجلی میابد. اخبار مطبوعات بورژوازی یا اساساً اعتراضات کارگری را منعکس نمیکنند و یا آنجا هم که منافی در انتشار اعتراض دارند با توسل به شگردها و شیوه‌های مخصوص به خود طوری آن را منعکس میکنند که دیگر آحاد طبقه قادر به استفاده از تجربیات و دست آوردهای مبارزات هم طبقه‌ای‌های خود نگردند. انتشار اخبار مربوط به اعتراضات کارگری (اسفند 76 و بهار 77) در مطبوعات رسمی ایران نیز از این قاعده عمومی مستثنی نبودند. خانه کارگر به اشکال مختلف کوشید تا از این اعتراضات بمثابه اهرمی جهت تصرف مواضع از دست رفته خود سود جوید. (8)
بنابراین انتظار طبیعی هر ناظری، از مدعیان "اتحادیه مستقل" (صرفنظر از ماهیت سیاسی آن) این است که آنها دست کم گوشه‌ای از وقایع و تحولات مربوط به اعتراضات کارگران را بطوری که تصویر عینی از واقعه بدست دهد منعکس سازند. نگاهی به اطلاعیه‌های "اتحادیه مستقل" نشان میدهد که مسئله کاملاً برعکس است. اطلاعیه‌های مزبور دارای مضامینی آشفته هستند. اخبار آغشته به شعارپردازی‌های هیجان‌آمیز درباره "گرسنگی و فلاکت شب عید کارگران" عکس برگردان شتابزده خبرهای مطبوعات بورژوازی است. و بدتر از همه آنجا که انگشت روی اشکال اعتراضات کارگری نهاده میشود، بیگانگی صادرکنندگان این بیانیها از مبارزات کارگری در شرایط امروز برملا میگردد. برای درک بهتر نکات یاد شده مراجعه به نمونه‌های مشخص ضروری است.

در اطلاعیه "به کارگران پرسیان" بدون هیچگونه اشاره‌ای به ریشه‌های اعتراض، مراحل آن و غیره، با اشاره شعارگونه به خواسته‌های کارگران، چنین میخوانیم:

"... ما کارگران خون می‌دهیم، کشته می‌دهیم، اما خودسوزی نمی‌کنیم. ما کارگران درست است که غارت می‌شویم، ولی خانواده گسترده و باقدرتی هستیم - گستره خانواده کارگری ما، تا آنسوی کره خاکی ادامه میابد. از مبارزات و خواسته‌های برحق شما حمایت کارگری باشکوهی صورت خواهد گرفت "اتحادیه مستقل کارگران ایران" اعلام میدارد که اگر مدیریت کارخانه و صنایع نظامی که این واحد تولیدی، تحت پوشش این سازمان است تا 25 اسفند 76 (مهلت داده شده از طرف کارگران پرسیان برای تحقق خواسته‌هایشان) خواست کارگران پرسیان را تحقق نبخشد، با تمام قوا از طریق اعتراضات کارگری به حمایت از کارگران شریف پرسیان خواهد برخاست" (9)

اطلاعیه بالا به امضای نماینده "اتحادیه" با تاریخ 76/12/20 صادر شده است. روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ 76/12/21 این خبر را درج نمود. بنا بر این گزارش، کارگران کارخانه پرسیان در اعتراض به عدم دریافت حقوق و عیدی در روز 76/12/20 بمدت 16 ساعت جاده اصلی رشت صعومه‌سرا را مسدود میکنند. آیا این بدین مفهوم است که بدنبال صدور اطلاعیه «اتحادیه مستقل...» اعتراض کارگران آغاز شده است؟ آیا حالت دیگری نیز میتواند شامل اتحادیه و کمیته‌های حمایتی‌شان گردد؟

اطلاعیه‌های دیگر اتحادیه مستقل، مندرج در نشریه "کارگر سوسیالیست" مصداق نکات مشابهی است. خواسته‌ها و نکات ذکر شده در اطلاعیه مربوط به اعتصاب کارخانه ذوب فلزات یزد محدود به همان داده‌هایی است که در مطبوعات رسمی حکومتی درج گردیده است. نکته جالب آنکه یکی از سازمان‌های استالینیست (10) این خبر را بنقل از مطبوعات رژیم درج نموده و سپس اطلاعیه‌ای نیز در این رابطه بتاريخ 77/1/31 منتشر کرده است. نشریه تروتسکیستی "کارگر سوسیالیست" اما این خبر را با همان مضمون با امضای "اتحادیه مستقل" در خرداد ماه تکرار کرده است.

این شیوه جدیدی در سبک کار چاپ نیست. (11) آنچه جدید است نحوه ایجاد "اتحادیه مستقل کارگری" و ارائه اخبار مطبوعات رسمی و الحاق کردن سوز و گداز درباره گرسنگی و بی‌حقوقی کارگران، بنام این اتحادیه است.

تناقضات ابهام برانگیز "اتحادیه مستقل...". را پایانی نیست. اما جالب تر از همه، مضمون نامه به رئیس جمهور اسلامی است. با این نامه، "اتحادیه" پیش از اثبات وجود خود تلاش مینماید تا جلودار کاروان احزاب و گروه‌های راست و چپ گردد که فریادهای کرکننده درباره "پیروزی مردم" سردادند. این کوشش با مداحی آزاردهنده رئیس جمهور و "جامعه مدنی‌اش" توأم است. این نامه همچنین حاوی خواسته‌ها و اهداف اتحادیه، علل و چگونگی اعلام موجودیت و بالاخره درددل‌های نماینده اتحادیه با رئیس جمهور حکومت اسلامی است. متن نامه چنین آغاز میشود:

"آقای رئیس جمهور! امروز نزدیک به 10 ماه است که از یازده اردیبهشت روز اعلام موجودیت علنی "اتحادیه مستقل کارگران ایران" میگذرد، و شما و دولتتان هیچ واکنش مثبتی در قبال ایجاد اتحادیه مستقل کارگران ایران نشان ندادید. آقای خاتمی! از ما خرده نگیرید که: چرا این چنین کارمان را شروع کردیم. ما قبل از شکل دادن به این اعتراضات به تمامی نهادها و شخصیت‌ها از مدیریت هرکارخانه و شرکت گرفته تا وزارت کار، دفتر رئیس جمهوری سابق آقای رفسنجانی و بعد به دفتر جناب‌عالی و ده‌ها شخصیت و نهاد دیگر نامه نوشته‌ایم و از مشکلاتمان سخن گفته‌ایم... ما خواهان برسمیت شناخته شدن تشکل مستقل خودمان هستیم تا بتوانیم از طریق آن به خواسته‌های برحقمان، به آرزوهای بربادرفته‌مان، به زندگی غارت شده‌مان، گامی نزدیکتر شویم" (12)

در سطور بالا نکته شایان توجهی به چشم میخورد. این اتحایه مستقل و مخفی درجایی ادعا میکند که برای برسمیت شناخته شدن و تحقق دیگر خواسته‌ها 36 مورد اعتراض کارگری را در صنایع مختلف سازمان داده است. و پایین‌تر متذکر میشود که پیش از شکل دادن به اعتراضات با مدیریت کارخانه، وزارت کار، و حتی رئیس جمهور مکاتبه کرده و مراتب اعتراض را به اطلاع آنها رسانده است. آیا این بدین معناست که "اتحادیه مستقل" چندان هم مخفی نیست؟

اما يك چیز روشن است. و آن اینست که برپاکنندگان "اتحادیه مستقل" بدرستی نیز دریافته‌اند که در دنیای امروز اگر قرار است يك اتحادیه قدرتمند کارگری سازمان یابد، نقطه عزیمت آن باید احترام به "قانون"، کسب رسمیت و کشاندن کارگران به سیاست جزولابه در درگاه قدرتمداران باشد. در همان گام نخست باید روی سخن با صاحبان قدرت باشد، تقاضای برسمیت شناخته شدن از سوی قصابان و قاتلان صدها هزار انسان را نماید و پیشانی برآستان سازمان جهانی کار این دستان قدرتمند سرمایه‌داری جهانی بساید. نویسندگان سناریوی "اتحادیه مستقل" و به نمایش درآوردن این سناریو، درپشاپیش آنها تروتسکیست‌ها، بحق نیز به درك رسالت اتحادیه‌ها در عصر حاضر نائل گشته‌اند. در این رابطه نامه "نماینده اتحادیه مستقل" به رئیس جمهوری از هر لحاظ قابل تأمل است. هم بلحاظ مضامین بغایت بورژوایی و سرمایه پسند خواسته‌هایش و هم از نظر شکل و زبان متناسب با محتوا. بیان ملتمسانه خواسته‌ها چندان شتاب‌زده است که بعضاً به ادعاهای عجیب و بی پایه‌ای انجامیده است. در بخشی از این نامه به تعداد و اشکال اعتراضات سازمانیافته شده از طرف اتحادیه پرداخته شده و چنین آمده است:

"... علاوه بر اطلاعیه‌های مختلف 36 مورد اعتراضات کارگری را در نقاط مختلف کشور در اشکال مختلف راهپیمایی، اعتصاب، جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید، کم کاری و تحصن را سازمان داده است" (13)

همانگونه که ملاحظه می‌گردد نماینده اتحادیه مستقل مدعی شده است که جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید نیز یکی از اشکال اعتراضات کارگری در سال 76 بوده است. دوره مورد بحث "نماینده اتحادیه" مصادف است با پیروزی انتخابات رژیم اسلامی. بدلیل هم آوایی کل بورژوازی بین المللی و کلیه نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی با سیرك انتخاباتی و بالاخره توهم بسیاری از کارگران به نقش "سرنوشت ساز انتخابات"، سطح مبارزات و اعتراضات کارگری بطرز چشمگیری افت داشت. علاوه برآن "جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید" یکنوع ویژه‌ای از اعتراض در محیط کار است که عمدتاً مختص به دورانی است که بدلیل جوسیاسی و توازن قوای معینی، کارگران میکوشند تا به کنترل کارخانه بپردازند. در نتیجه در مواقع ویژه‌ای مثلاً کشاکش با دولت یا مقابله با مدیریتی که تثبیت نشده است، کارگران اقدام به جلوگیری از خروج کالا از کارخانه میکنند. به بیان دیگر ویژگی این شیوه اعتراض بیانگر خصلت تعرضی جنبش کارگری است و نه تدافعی. در سال‌های 60-57 شاهد نمونه‌های فراوانی از این شکل از اعتراض بوده‌ایم، از جمله اقدامات کارگران کارخانه زامیاد در تابستان 58 که از تخلیه کالاها از انبار کارخانه ممانعت کردند. این اقدام با این هدف صورت گرفت که کارگران میخواستند تا در صورت لزوم از طریق فروش این کالاها مزد خود را دریافت دارند. بعبارت دیگر این کار به مفهوم مداخله کارگران در اختیارات مدیریت کارخانه در پاسخ به عوامفریبی‌های آنها مبنی بر عدم وجود پول برای پرداخت بود. اما در سال‌های بعد از جنگ تا به امروز نمیتوان از این شکل از اعتراض بمثابه یکی از اشکال عمومی مبارزات کارگری سخن گفت. بدیهی است که به هنگام اعتصاب و توقف تولید و تعطیل کار خروج کالا نیز میتواند متوقف میشود، اما این مسئله را نمیتوان "جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید" نامید. به این ترتیب باید حتی در آشنایی نزدیک و تجربی "نماینده اتحادیه" با اعتراضات کارگری در شرایط مختلف به دیده شك نگریست. نه فقط چگونگی

پیدایش اتحادیه، نه فقط اخبار و گزارشات آن از محیط کار، بلکه حتی اشکال اعتراضات کارگری که "اتحادیه مستقل" مدعی رهبری و سازماندهی آن است در دور باطلی از پریشان‌گویی‌های متناقض گرفتار است. با این همه فرض را بر این قرار می‌دهیم که "اتحادیه مستقل" مورد ادعای چپ پا به میدان گذاشته است و "رهبر" ساحری از میان فعالین استالینیست یا تروتسکیست و "محافل همراه" در اقدامات سحرآمیز و قهرمانانه‌اش موفق گشته است. فرض می‌کنیم که بخت بلند و اراده معطوف به قدرت "رهبر" جدید دست حوادث را به یاری گرفته و در نتیجه رؤیای دیرینه چپ یعنی نهادینه شدن اتحادیه‌های کارگری در ایران همانند نهادینه شدن دمکراسی در حال تحقق است. بدین ترتیب باید دید که "اتحادیه مستقل کارگران ایران" می‌خواهد برای کدام مطالبات "مبارزه" کند. و ماهیت این مطالبات چیست؟

مطالبات "اتحادیه"

مطالبات "اتحادیه مستقل" نه در بیانیه یا نوشته‌ای که حاوی دیدگاه‌ها و اهداف آن باشد، بلکه در نامه به رئیس جمهور طرح گردیده است. این مطالبات از 11 بند تشکیل شده و به قرار زیر است:

- «1- به رسمیت شناختن "اتحادیه مستقل کارگران ایران" و اعلام آن
- 2- آزادی اعتصاب و دیگر اعتراضات کارگری در جهت تحقق خواسته‌هایمان
- 3- آزادی کارگران دستگیر شده
- 4- ایجاد کار برای کارگران بیکار
- 5- توقف اخراج کارگران و بازخریدهای اجباری
- 6- اضافه شدن دستمزدها حداقل پنجاه درصد حقوق فعلی برای تمام کارگران ایران
- 7- اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در تمامی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و شرکت‌ها
- 8- حل مشکل مسکن کارگران در سراسر کشور از طریق تعاونی مسکن با دادن وام‌های بدون بهره
- 9- بیمه تمامی کارگران بیمه نشده ساختمانی در رشته‌های مختلف، کارگران معدن و رشته‌های تولیدی و خدماتی کوچک
- 10- به اجرا درآوردن طرح‌های ایمنی در رشته‌های مختلف تولیدی . . .

11- اصلاح اساسی قانون کار و به اجرا درآوردن جدی آن در عرصه‌های مختلف تولید که در بسیاری از کارگاه‌ها و شرکت‌ها همین قانون کار هم به اجرا در نمی‌آید»

(نامه سرگشاده "اتحادیه" به ریاست جمهوری - کارگر سوسیالیست شماره 51)

حقیقت امر این است که مضامین مطالبات بالا در بند آخر خواسته یکجا آمده است. یعنی اصلاح و اجرای قانون کار جمهوری اسلامی در سطوح کارگاه‌ها و شرکت‌های مختلف. هیچ‌یک از خواسته‌های طرح شده پا از گلیم قانون کار جمهوری اسلامی فراتر ننهاده است، مگر تاکید بر اصلاحاتی جزئی در آن و یا اجرای آن در تمام سطوح.

تعجب‌آور این است که جناح چپ تا سرحد تشکیل يك اتحادیه مخفی و غیرقانونی برای "اجرای قانون کار حکومت اسلامی" پیش رفته است. اعتراض آنها به جمهوری اسلامی این است که چرا در اجرای قوانینی که به تصویب مجلس رسیده و مورد تائید نظام اسلامی است، اخلاص می‌شود. این یاوه‌گویی‌های ضدانقلابی به نام کارگران زمانی برجسته‌تر می‌گردد که مدافعین جدی‌تر حکومت "قانون" پا را فراتر نهاده و با برنامه اصلاحات سیاسی درست به هنگام به محاصره درآمدن جمهوری اسلامی در دایرة اعتراضات قدرتمند کارگری به میدان آمدند و بر اریکه قدرت خزیدند تا "نظام" را نجات دهند.

مطالباتی نظیر افزایش پنجاه درصدی دستمزدها، توقف اخراج‌ها و حل مشکل مسکن کارگران از طریق تعاونی‌های مسکن منهای جرح و تعدیل‌های جزئی، نکاتی هستند که بارها در روزنامه "کار و کارگر" مورد بحث قرار گرفته است. امروز در ایران مزد واقعی کارگران در مقایسه با دستمزد آنها در سال 58 چند

برابر کاهش داشته است. با محاسبه مزد واقعی کارگران بر مبنای دلار در سال 58 و احتساب تغییر نرخ دلار در ایران در میابیم که دستمزدها در مقایسه با دو دهه قبل تا چه میزان تنزل و استثمار خردکننده کارگران تا چه درجه‌ای شدت یافته است. مسئولین خانه کارگر جمهوری اسلامی با اعتراض به شورایی عالی کار رژیم و گوشزد کردن خطر رشد وسیع اعتراضات کارگری نه تنها پنجاه درصد و حتی بعضاً صحبت از لزوم دوبرابر شدن مزدها برای رسیدن به "خط فقر" را کرده اند.

"اتحادیه مستقل کارگران ایران" در این زمینه همان خواست رسمی خانه کارگر رژیم، یعنی لزوم افزایش پنجاه درصدی دستمزد را طرح کرده است. چپ‌ها حداقل جهت ثابت قدم نشان دادن خود در اپوزیسیون می‌نوانستند در صف ریزه‌خواران "رادیکال" سفره مطبوعات خانه کارگر قرار نگیرند. کارگران به تجربه دریافته‌اند که هرگونه بهبود نسبی سطح زندگی در دوران کنونی، بدلیل بحران لاینحلی که سیستم را فرا گرفته، بلافاصله با تهاجمات بعدی قدرت حاکم خنثی می‌گردد. بعبارت دیگر در عصر حاضر سرمایه داری قادر نیست که يك بهبودی اساسی را در زندگی کارگران و توده‌های زحمتکش بوجود آورد. از اینرو امروز مبارزات کارگری تنها زمانی می‌تواند سرمایه را به عقب براند که بعد وسیعی بخود بگیرد و خصلت سیاسی مبارزه طبقاتی کارگران را آشکارتر سازد. احزاب سیاسی سیستم موجود اما اصرار دارند تا این مبارزات را در حصار صنفی مسدود کنند. اینان میکوشند تا موج مبارزات کارگری را به کانال تشکل‌های قانونی باصطلاح صنفی برانند که هم استقلال و هم صنفی بودنشان يك دروغ ریاکارانه است.

خواست "اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل" شعار قابل تاملی است. جناح چپ بورژوازی هیاهوی بسیار حول این طرح بر اه انداخته و همواره بر لزوم اجرای آن پای فشرده است. خانه کارگر نیز بطور غیرمستقیم و در به اصطلاح گزارشات کارگری‌اش اغلب بر ضرورت اجرای این طرح در تمامی رشته‌های تولیدی تاکید ورزیده است. این طرح در آغاز پاسخی بود به نیاز سرمایه در ایران. ضرورت و چگونگی اجرای آن نیز در قانون کار رژیم سلطنتی و هم در قانون کار رژیم اسلامی به تفصیل توضیح داده شده است. این طرح در اصل حاصل مشورت و چارمجویی مشترک وزارت کار رژیم سلطنتی شاه و کارشناسان سازمان جهانی کار در سال 1350 بود. سپس نیز يك مؤسسه هلندی در تدوین و بمرحله اجرا درآوردن آن نقش عمده‌ای ایفا نمود. وزارت کار و امور اجتماعی شاه نه تنها شتابان به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل پرداخت، بلکه با ایجاد کلاس‌های آموزشی به تبلیغ فوائد آن دست یازید. ماده 11 قانون اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، مصوبه هفتم اسفند ماه 1352، وزارت کار را ملزم نموده بود تا به منظور آشنایی کارگران و کارفرمایان با اصول طبقه‌بندی مشاغل کلاس‌های آموزشی برقرار کند. (14)

رژیم سرمایه‌داری اسلامی نیز در سال 1361 طی لایحه ای ضوابط اجرای طرح طبقه بندی مشاغل را در کارگاه‌ها تصویب نمود و در همانسال دستورالعمل اجرایی و چگونگی اجرای طرح را به وزارت کار و دیگر ارگان‌های مربوطه ابلاغ کرد. (15)

این لوایح و ابلاغیه‌ها اما بزودی در تنگنای کشمکش جناح‌های حکومت اسلامی متوقف گردید. سرانجام طرح طبقه‌بندی مشاغل همراه با قانون کار مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان در سال 1369 به تصویب "مجمع تشخیص مصلحت نظام" رسید. ماده 47 و 48 قانون کار فعلی، و همچنین تبصره‌های این مواد ضمن تاکید بر لزوم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، چگونگی اجرای آنرا نیز به تفصیل شرح داده اند. حال سؤال این است که چرا رژیم‌های سرمایه‌داری شاهنشاهی و اسلامی به تدوین و اجرای این طرح مبادرت کردند؟ چرا در قانون کار این رژیم‌ها، بر لزوم اجرای این طرح تاکید شده است؟ و بالاخره چرا احزاب و گروه‌های موجود در جناح چپ سرمایه، مدافعین پیگیر اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل بوده و به توهم کارگران به این طرح ضدکارگری دامن می‌زنند؟ پاسخ سئوالات فوق را باید در ماهیت و کارکرد خود این طرح جستجو کرد.

مهمترین هدف طرح طبقه‌بندی مشاغل این بود که بر يك مشکل اساسی طبقه سرمایه‌دار ایران در دوران پس از دهه چهل فائق آید. مشکل این بود که کارگران ماهر و با تجربه مدام در حال تعویض محل کار برای مزد بهتر بودند. صنایع ایران در آن دوره به یمن درآمدهای نفتی و رفرف از بالا، در حال يك رونق نسبی بود و تثبیت نیروی کار ماهر و با تجربه اهمیت زیادی برای طبقه سرمایه‌دار داشت. از اینرو مهمترین هدف طرح طبقه‌بندی عبارت بود از تثبیت نیروی کار ماهر در صنایع ایران.

از نظر اقتصادی نیز سرمایه‌داران می‌توانند با اجرای طرح، کنترل بیشتری بر تقسیم کار موجود داشته باشند و سود بیشتری را عاید خود سازند. نکته مهم این است که این طرح در میان کارگران این توهم را زنده میکند که گویا علت اصلی فقر آنان نه استثمار و تصاحب دسترنجشان توسط سرمایه‌داران، بلکه تقسیم ناعادلانه دستمزدها است. از لحاظ سیاسی نیز طرح طبقه بندی، طبقه کارگر را به طبقات و گروه‌های مختلف با منافع متمایز تقسیم میگرداند. کارگران وادار میشوند تا به جای اتحاد و مبارزه علیه طبقه سرمایه دار و دولت، به رقابت با یکدیگر پردازند. بطوری که رقابت برای ارتقاء شغلی و بدست آوردن گروه شغلی و پایه بهتر جانشین مبارزه متحدانه آنان میشود. نکته جالب توجه این است که "اتحادیه مستقل" این خواسته را بدرستی نیز آرزوهای بربادرفته خود خوانده است.

دیگر خواسته‌ها نیز دقیقاً از همان جوهری برخوردار هستند که نمونه‌هایی از آنها ذکر شد. خواست بیمه شدن تمامی کارگران (بند 9) در اصل به معنی اجرای کامل مواد 147 و 148 قانون کار جمهوری اسلامی است. به اجرا درآمدن طرح‌های ایمنی در رشته‌های مختلف کار نیز تکرار تبصره اول ماده 85 قانون کار فعلی میباشد. واقعیت این است کارگران نه به عدم اجرای قانون کار بلکه به خود قانون و قانونگذاران معترض هستند.

اینها خواسته‌هایی هستند که قرار است جناح چپ و اتحادیه مستقل مورد ادعای اینان بزیر پرچمش گردآیند. قرار است تا اینان شایستگی خود را برای به انحراف کشاندن و کنترل مبارزه کارگران از طریق همسویی جهت ایجاد اتحادیه‌های کارگری در ایران به ثبوت رسانند. مدافعین "تشکل‌های مستقل کارگری" در این مسیر چندان سراسیمه‌اند که خواستار برسمیت شناخته شدن "اتحادیه مستقل" بوسیله سازمان جهانی کار شده‌اند. تقاضا شده است تا ناجی افسانه‌ای کارگران و قهرمان داستان "اتحادیه مستقل" بعنوان نماینده میلیون‌ها کارگر جانشین نمایندگان جمهوری اسلامی در "سازمان جهانی کار" گردد. درحالیکه چنین خواسته‌های مغایر با قرارداد شماره 78 سازمان جهانی کار است. به همین دلیل سرمایه‌داری جهانی نمیتواند نمایش بسیار ارزان چپ را قبل از قانونیت یافتن "اتحادیه" جدی تلقی نماید.

2- اتحادیه مستقل و جناح چپ

تا اینجا ما بر سر خواسته‌های اتحادیه مکتب کردیم. بنظر میرسد که گرایش‌های مختلف چپ در رسمیت بخشیدن به چنین اتحادیه‌ای در صفوف خود نیز دچار مشکلات جدی هستند. گویا تناقضات فاحش و غیرقابل اغماض اظهارات مدعیان "اتحادیه مستقل" سبب واکنش احتیاط آمیز برخی سازمان‌های طرفدار پروپاقرص اتحادیه‌های کارگری گشته است. تروتسکیست‌ها از این شیوه محتاطانه مبلغین و مدافعین لزوم تشکیل اتحادیه‌های کارگری سخت برآشفته شده‌اند و در نشریه خود می نویسند که:

" . . . با اعلام موجودیت "اتحادیه مستقل کارگران ایران" 11 اردیبهشت 1376 و بویژه دخالت عملی آن در چندماه گذشته، حمایت از آن از اهمیت زیادی برخوردار گشته است. ما نظریه شکاکان خارج از کشور را، که دست به بی اعتبار کردن این نهاد از طریق شایعه پراکنی و اشاعه تئوری "توطئه" مبنی بر اینکه چنین نهادی "قلابی" است، مردود اعلام میکنیم. به اعتقاد ما حتی چنانچه چندتن از کارگران در ایران به چنین عملی دست زده باشند و یا همه اعلامیه‌ها در خارج کشور منتشر شده باشد (که چنین نیست - رجوع شود به

اطلاعی‌های "اتحادیه مستقل کارگران ایران" در شماره 51 کارگر سوسیالیست) کماکان وظیفه نیروهای مدافع جنبش کارگری پشتیبانی قاطع از آن میبایست باشد. (16)

پس بی جهت نیست که فعالان پروپا قرص جلب حمایت سازمان جهانی کار و اتحادیه‌های وابسته به دول اروپایی (حزب کمونیست کارگری و خیل کمیته‌هایش، راهکارگر، انجمن کارگران تبعیدی و...) هنوز رسماً و علناً به کُر همبستگی با "اتحادیه مستقل کارگران ایران" ملحق نشده‌اند. از مطالب نقل شده در بالا چنین برمیآید که سخن برسر نوعی "شکاکیت" است. اینان نگران آنند که سیاست‌ها و اهداف مطرح شده توسط "اتحادیه" تنها بر روی کاغذ در خارج از کشور تدارک دیده شده باشد. از اینروست که نشریات وابسته به ایندسته از چپ کماکان سکوت کرده‌اند. حقیقت این است که مشکل ایندسته نه محتوای ارتجاعی خواسته‌ها و ماهیت ضدانقلابی اتحادیه بلکه تردیدشان در وجود چنین اتحادیه‌ای است.

اما تروتسکیست‌ها بی پروا تر از آنند تا در تشویش دیگر گروه‌ها سهمیم گردند. آنها از چپ تقاضا مینمایند تا حتی اگر نماینده "اتحادیه مستقل" منتخب چند نفر در ایران باشد، از وی بعنوان نماینده میلیون‌ها کارگر حمایت کنند. آیا این خواسته عجیبی نیست؟

حکایت "اتحادیه مستقل کارگران ایران" به روایت چپ برآستی نیز شگفت‌انگیز است. احوال کسی که به همین سادگی خود را نماینده میلیون‌ها کارگر بخواند جداً قابل مطالعه است. اما فراخوان تروتسکیست‌ها به دیگر گروه‌های اردوی چپ برای پذیرش این ادعا معمایی است که یافتن پاسخ آن براساس معیارها و موازین سبک کار احزاب بورژوازی دشوار است.

حرکت تاکنونی "اتحادیه مستقل کارگران ایران" مملو از پرسش‌های بی‌جواب است. واکنش انتقادآمیز تروتسکیست‌ها در مقابل "شکاک‌ها" و طرفداران "تئوری توطئه" کمکی به حل مسئله نمیکند. چرا که علیرغم اینکه "اتحادیه مستقل کارگران ایران" وابستگی خود به جناح‌های رژیم و دیگر احزاب را در انتهای نامه خود به رئیس جمهور تکذیب نموده است، مضمون نامه اما برآستی نیز یادآور جدال‌های جناح‌ها است. "آقای رئیس جمهور اگر مردم به شما رأی دادند بخاطر مسلمان بودنشان نبود، چرا که دیگر رقبای انتخاباتی شما نیز مسلمانند، بخاطر روحانی بودن شما نیز نبود چرا که دونفر از رقبای اصلی شما روحانی بودند. واقعیت اینست که شما قول نهاده شدن نهادهای اجتماعی را دادید. و رقبایان نهادهای اجتماعی را نادیده گرفتند. باز واقعیت اینست که تاکنون کوچکترین توجهی به نهاد جوشیده از درون ما کارگران و خواست‌های ما نداشتید" (17)

با این وجود، اما اندک تعمقی در نامه نماینده اتحادیه، آشفتگی و پریشان‌گویی دائمی موجود در اطلاعی‌ها مجدداً رخ مینمایاند. نه خاتمی سخن از "نهادهای اجتماعی" رانده است و نه طرف مقابلش در قبال نهادهای اجتماعی بی‌تفاوت بوده است.

اینها آن موانعی است که موجب می‌گردد تا کماکان بخشی از چپ دست به حمایت رسمی و علنی از "اتحادیه مستقل کارگران ایران" نزنند و در مقابل، با ایجاد "شبکه همبستگی" و اتخاذ سیاست یکی به میخ، یکی به نعل در انتظار وقایع بماند.

صرفنظر از ناروشنی‌های موجود حول "اتحادیه مستقل کارگران ایران" مضمون و محتوای سیاست‌ها و خواسته‌های آن در انطباق کامل با اهداف و سیاست‌های چپ است. اگر امروز این سازمان‌ها امکان ایجاد یک اتحادیه را داشتند درست همین سیاست‌ها را در پیش می‌گرفتند. نه فقط چپ پرو روسی که در به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی، به یمن بیش از هفتاد سال تجربه جهانی، برنامه منسجمی دارد، بلکه حتی تروتسکیست‌ها نیز همین راه را برمیگزیدند. بگذارید این حقیقت را از زبان نشریه تروتسکیستی "کارگر سوسیالیست" بشنویم.

" . . . مطالبات "اتحادیه مستقل کارگران ایران" مورد تأیید "اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران" نیز هست. چنانچه طرفداران ما در ایران به تشکیل چنین نهادی دست میزدند، مطالباتشان تفاوت کیفی با مطالبات مندرج در اطلاعیه‌های "اتحادیه مستقل کارگران ایران" نمی‌داشت" (18)

همانگونه که مشاهده میشود، ماهیت مطالباتی را که تروتسکیست‌ها برای طبقه کارگر درخواست میکنند همانا "اجرای قانون کار جمهوری اسلامی" و یا اصلاحاتی جزئی در آن است. آیا این اظهارات تازگی دارند؟ نه، اتفاقاً به همین سبب است که آنان همواره با به میان کشیدن مباحثی چون "خصلت دوگانه اتحادیه‌ها"، "ضرورت سازمان‌های صنفی کارگری" و . . . برای تقویت آپارات‌های سیاسی بورژوازی در جنبش کارگری میکوشند و برای بدست گرفتن رهبری این ارگان‌ها نیز تمام مساعدت خود را بخرج میدهند. آیا نیروهای موجود در این اردو در عرصه‌های دیگر مبارزه طبقاتی اهداف و سیاست‌های آشکارا مخالفی با اهداف طبقه کارگر یعنی نفی بردگی مزدی، دنبال نمی‌کنند؟ آیا اینان جهت ایجاد دولت‌های جدید طبقاتی تحت عنوان حق خلق‌ها نمی‌کوشند؟ آیا اینان کارگران را برای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی فرا نمی‌خوانند؟ آیا با تدوین برنامه‌های سیاسی تحت عنوان حداقل، فوری، انتقالی و غیره به مخالفت با هدف بلاواسطه طبقه کارگر - سوسیالیسم - بر نمی‌خیزند؟ آیا احزابی نظیر حزب توده، فدایی و تروتسکیست‌ها به اشکال مختلف به دفاع از جمهوری اسلامی در ایران نپرداختند.

حمایت و همکاری با ارتجاع اسلامی در چپ ایران محدود به فدایی اکثریت، حزب توده، حزب رنجبران و . . . نبوده است. اینها متحدین و استحاله‌یافتگان در دستگاه سرکوب بودند که سپس از درگاه قدرت رانده شدند. کلیه نیروهای چپ به اشکال متفاوتی پنهان و آشکار ماهیت مواضع بورژوایی‌شان را با همکاری عملی با بورژوازی در ایران و یا در منطقه به اثبات رسانده‌اند. سازمان فدائیان مدت‌ها پیش از انشعاب خود، درست به هنگامی که جمهوری اسلامی سرکوب نیروهای اپوزیسیون را آغاز کرده بود، طی قطعنامه‌ای به حمایت از اقدامات سرکوبگرانه رژیم و رهبری ارتجاع اسلامی پرداخت.

" . . . ما ضمن تأیید اقدامات ضدامپریالیستی روحانیت مبارز و در رأس آن آیت الله خمینی و اعلام پشتیبانی از آن در برابر دشمن مشترك، تمام تلاش‌های مرتجعانه آنان را، در هر زمینه‌ای منجمله مخدوش کردن چهره نیروهای انقلابی مدافع طبقه کارگر و زحمتکشان محکوم میکنیم و آن را مستقیم و غیر مستقیم در جهت منافع امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته می‌شماریم" (19)

تقریباً کلیه احزاب و سازمان‌های استالینیست و مائوئیست صرفنظر از همکاری و دفاع آشکارشان از بورژوازی در ایران یا منطقه، زانده سیاست‌های خارجی و تئوری‌های مونتاز شده در مؤسسات دولتی‌هایی چون روسیه، چین، کره، آلبانی و . . . بوده‌اند. اما تروتسکیست‌ها چطور؟

نگاهی به کارنامه عمل تروتسکیست‌ها در ایران شعار محوری تروتسکیست‌ها در مقطع قیام 57، همانند امروز ایجاد مجلس مؤسسان بود. شعار شوراها در نزد اینان همانند استالینیست‌ها تنها حکم همسویی با اقدامات انقلابی کارگران داشت. بر همین مبنا بود که حزب کارگران سوسیالیست (20) در اولین گام رژیم اسلامی جهت تثبیت خود از طریق ایجاد مجلس خبرگان به یاری آن شتافتند. آنها در انتخابات مجلس خبرگان شرکت جسته و کاندیدا معرفی نمودند. این انتخابات همزمان با سرکوب جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اعتراضی بر علیه جمهوری اسلامی بود.

تروتسکیست‌ها در مضحکه انتخابات ریاست جمهوری نیز شرکت جستند و ضمن انتقاد به استالینیست‌ها بدلیل حمایت‌شان از کاندیداتوری رجوی، که به توصیه امام خمینی کنار رفت، از آنها خواستند تا کاندید مستقل خود را برای ریاست جمهوری اسلامی معرفی کنند. (انتخابات ریاست جمهوری، نشریه چه باید کرد شماره 9 دوره دوم، دی 1358)

تروتسکیست‌ها ضمن شرکت فعال در انتخابات مجلس شورای اسلامی تمامی نیروهای اپوزیسیون را دعوت به ایجاد جبهه واحد کردند و نوشتند که "از همه دعوت میکنیم که منافع سازمانی، فرقه‌ای را کنار گذاشته، جهت وحدت سراسری نیروهای کارگری و انقلابی در انتخابات از همه نامزدهای مترقی پشتیبانی کنند." (چه باید کرد شماره 11 دوره دوم، اسفند 1358)

در عرصه مبارزه با استالینیسم نیز تروتسکیست‌ها پیشنهادات خود را به چپ استالینیست ارائه دادند. مثلاً آنها خواستار اتحاد نیروهای نظامی کومله و حزب دمکرات بودند. یعنی ایجاد یک جبهه ناسیونالیستی. (ضرورت مبرم جنبش ملی خلق کرد، چه باید کرد شماره 26 شهریور 1359)

و بالاخره در جنگ نیز، که به مفهوم آخرین و اساسی‌ترین گام رژیم اسلامی برای سرکوب قطعی امواج اعتراضات و میلیتاریزه کردن جامعه بود، تروتسکیست‌ها رسالت خود را انجام دادند و فعالانه در جنگ شرکت جستند. آنها همانند دیگر نیروهای چپ جنگ ایران و عراق را حمله امریکا به انقلاب ارزیابی کردند و آنگاه کارگران را فراخواندند تا برای دفاع از میهن بسوی قتل‌گاه‌های بورژوازی ایران و عراق در جبهه‌ها بشتابند.

وقتی مواضع تروتسکیست‌ها را با این کارنامه بررسی میکنیم می‌بینیم که سیاست امروزشان چیزی جز ادامه سیاست دیروزشان نیست. یک نمونه دیگر این سیاست، شروط تروتسکیست‌ها برای شرکت در "حزب کارگر" تازه تاسیس یافته رژیم جمهوری اسلامی است.

شروط تروتسکیست‌ها برای شرکت در "حزب کارگر" رژیم اسلامی تروتسکیست‌ها با داشتن چنین کوله‌باری از تجربه خدمت به بورژوازی است که امروز پیشگام اتحاد رسمی و علنی با بورژوازی در ایران شده اند. نشریه "کارگر سوسیالیست" مواضع و شروط خود را جهت شرکت در "حزب کارگری" ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی چنین توضیح میدهد:

"شرکت کارگران در حزب‌های ساخته شده توسط رژیم، در صورت ضرورت بایستی با پشتوانه محکمی صورت گیرد. به سخن دیگر، کارگران پیشرو و سوسیالیست با حفظ هسته مستقل و مخفی خود، رعایت اکید مسائل امنیتی و بدون داشتن کوچکترین توهمی به قول و قرارهای نهادهای رژیم، میتوانند در چنین نهادی شرکت مشروط داشته باشند." (21)

بدین ترتیب کارگران سوسیالیست باید بگونه‌ای به رهنمود تروتسکیست‌ها عمل نمایند که حضور آنان در احزاب سیاسی و پلیسی حاکمیت موجب لو رفتن و دستگیری‌شان نگردد. اما اساساً معلوم نیست که چرا کارگرانی که به "قول و قرارهای نهادهای رژیم" کوچکترین توهمی ندارند باید در چنین نهادهای شرکت جویند. تروتسکیست‌ها که ورزیدگی ویژه‌ای در پراتیک کردن یکی از اصول نظری پایه‌ای خود یعنی انتریسم (تاکتیک دخول‌گرایی در احزاب حاکم) دارند، شرکت در "حزب کارگر" را مشروط به نکات زیر میکنند.

"... چنانچه قرار باشد که رؤسای خانه کارگر "همه کاره" و "کارگران پیشرو" هیچ کاره باشند، شرکت در این نهاد باید از ابتدا تحریم گردد." و اینکه "... در عمل باید اثبات گردد که حداقل بخشی از کارگران مستقل از رژیم در چنین تجمعی شرکت فعال میکنند"

و سرانجام "این حزب باید از دموکراسی درونی برخوردار باشد. کارگران مخالف رژیم باید قادر باشند که نظریات خود را به هر شکلی که خود لازم تشخیص دهند ابراز کنند" (22)

پس شرکت کارگران در حزب‌های ساخته شده توسط رژیم در صورت امکان حضور سوسیالیست‌ها در سطوح رهبری و به شرط وجود دموکراسی حزبی لازم و ضروری است. کارگران سوسیالیست هم ضمن استفاده از دموکراسی موجود در دستگاه پلیسی برای ابراز نظر مخالف رعایت اکید مسائل امنیتی را برای حفظ هسته مستقل و مخفی شان خواهند کرد."

ما داوری دربارهٔ چنین رهنمودهای سیاسی را بر عهدهٔ کارگرانی می‌گذاریم که طی بیست سال گذشته سرکوب و پیگرد دستگاه‌های مخوف جمهوری اسلامی، بویژه ارگان‌های سرکوبگرش در کارخانه‌ها یعنی شوراهای اسلامی، انجمن‌های اسلامی بسیج و . . . را به کرات تجربه کرده‌اند و به ماهیت سیاه دستجات حکومت از همان فردای قیام پی برده‌اند. با این همه نباید يك حقیقت ساده را از نظر دور داشت: شرایط اعلام شده نشریه "کارگر سوسیالیست" جهت شرکت در "حزب کارگر" دقیقاً در انطباق با اصول و مبانی نظری تروتسکیستی است. همانگونه که ماهیت سیاست‌های سناریوی "اتحادیه مستقل کارگران ایران" منطبق با مواضع نشریه "کارگر سوسیالیست" میباشد. بیست سال تجربه گران‌بهای مبارزه طبقه ما بر علیه حاکمیت ارتجاع اسلامی و نقش احزاب و نیروهای راست و چپ اپوزیسیون يك امر را بخوبی آشکار ساخته است:

احزاب و سازمان‌های سیاسی موجود در اپوزیسیون، منجمله جناح چپ، بارها و بارها همسویی و تمایل خود را برای شرکت در دستگاه سیاسی قدرت‌های حاکم ابراز و اعلام داشته‌اند. این حاکمین بوده‌اند که اینان را از درگاه قدرت بیرون رانده‌اند. علت این امر هم روشن است. جناح چپ آخرین خطوط دفاعی سرمایه بحران‌زده و در حال سقوط خواهد بود. و مادامی که جناح‌های دیگر قادر به حفظ قدرت هستند، بناگزیر باید در اپوزیسیون باقی بماند.

3- اتحادیه‌ها، سازمان‌های کارگری دیروز و سلاح بورژوازی امروز

اتحادیه‌های کارگری بدنبال یکدوره مبارزه دشوار کارگران برای حق اتحاد و تجمع پدیدار شدند. انجمن‌ها و تعاونی‌های مخفی مبارزات وسیعی را برای الغاء قوانین ضد اتحاد، ابتدا در انگلیس و سپس در کشورهای چون فرانسه، آلمان، بلژیک و اسپانیا سازمان دادند. کلیه دستاوردهای قرن نوزدهم، از جمله تدوین قوانین کار، کاهش ساعت کار و بهبود زندگی کارگران محصول رفرم‌هایی بودند که بوسیله جنبش اتحادیه‌ای به بورژوازی تحمیل شد. اما در عین حال نباید فراموش کرد که سیستم سرمایه‌داری در آن دوره هنوز وارد دوران زوال و انحطاط خود نگشته بود و قابلیت رفرم داشت. به همین سبب بود که مبارزه کارگران هم برای حقوق دموکراتیک (مثل جنبش چارتیست‌ها) و سیاسی مانند حق رای و هم تحمیل رفرم اقتصادی بریستر يك زمینه عینی معین پیش میرفت.

با ورود سرمایه‌داری به مرحله انحطاط و با آغاز جنگ جهانی اول این دوران سپری گشت. سرمایه‌داری دچار بحران‌های دائمی شد که تنها از طریق جنگ‌های جهانی اول و دوم و صدها جنگ ملی و منطقه‌ای به مهار موقت آن نائل گشته است.

اتحادیه‌های کارگری به یمن بوروکراسی فزایندهٔ درونی خود و به همراه سوسیال دموکراسی در جنگ جهانی اول به اردوی سرمایه‌داری پیوستند و کارگران را به قتل‌عام هم طبقه‌ای‌های خود فراخواندند. همچنین با رشد نقش و مداخله دولت در اقتصاد و تفوق سیاسی مبارزه طبقه کارگر بر جنبه صنفی آن، نه تنها دستیابی به رفرم بلکه حتی مبارزه برای دستمزد بالاتر مشروط به تقویت خصلت سیاسی مبارزه گشت. اتحادیه‌ها اما بالعکس در دستگاه سیاسی سیستم سرمایه‌داری استحاله یافتند و همانند احزاب سوسیال دموکرات و چپ

کوشیدند تا مبارزه طبقه کارگر را در کانال‌های قانونی و صنفی مسدود کنند. این نقش امروز بیش از پیش در کشورهای اروپایی قابل مشاهده است.

اتحادیه‌های کارگری در اروپای شمالی يك جزء رسمی عناصر سازنده نظم موجود هستند. قدرت مالی و دستگاه اداری سیاسی اتحادیه‌ها در کشورهای آلمان، انگلیس و اسکاندیناوی تنها و تنها با موسسات بزرگ مالی دیگر نظام قابل مقایسه است. در اتحادیه‌های وابسته به احزاب حاکم شبکه‌های پلیسی فعالیت گسترده‌ای در مشارکت با دستگاه امنیتی دولت پیش می‌برند. در اروپای جنوبی و دیگر کشورهای پیشرفته اتحادیه‌ها حتی آنجا که وابسته به احزاب اپوزیسیون هستند به مثابه عامل مهم بازدارنده‌ای در مقابل خودسازمانیابی مستقیم و غیرقانونی طبقه عمل می‌کنند. افزون بر آن، تجارب اخیر مبارزه طبقه کارگر نشانگر نقش بازدارنده و کنترل کننده این ارگان‌ها در نبرد جهانی طبقه کارگر است. مبارزه وسیع کارگران لهستان در سالهای 89-1981 با شکل‌گیری اتحادیه همبستگی به دامن سرمایه‌داری جهانی رانده شد. اتحادیه همبستگی به رهبری لخ والسا این مبارزه باشکوه کارگری را به بیراهه کشاند و با به قدرت رسیدن لخ والسا به سازمان‌دادن نظم سرمایه پرداخت.

اتحادیه‌ها در کشورهای پیرامونی

نقش اتحادیه‌ها در کشورهای پیرامونی نیز همین بوده است. تلاش‌های وسیع اتحادیه‌های کارگری برزیل برای راندن "لولا" بر مسند قدرت و سازماندهی استثمار کارگران گرچه قرین موفقیت نشد اما ماهیت بورژوایی اتحادیه‌ها را برملا کرد. آنچه که در کشورهای پیرامونی به اتحادیه اعتبار می بخشد همانا نقش استبداد و حضور این اتحادیه‌ها در صفوف اپوزیسیون بورژوایی است. با اینحال احزاب امپریالیستی، مانند سوسیال دمکرات‌ها، سالانه میلیون‌ها دلار برای سازمان دادن اتحادیه‌ها در اقصی نقاط جهان صرف می‌کنند. عروج جنبش اتحادیه‌ای در کشورهای پیرامونی که بویژه پس از قدرت‌یابی استالینیزم تقویت گشت، در بهترین حالت خود چونان عصای دست سرمایه‌داری دولتی عمل کرده است. اتحادیه‌های کارگری در الجزایر ابزار سرکوب قدرتمداران جدید بعد از سال‌های 1963 بودند. آنها حتی اعتصاب را نیز ممنوع اعلام کردند. همین کارکرد را در نزد اتحادیه‌های تونس در مقطع پیشروی سرمایه‌داری دولتی، میتوان بخوبی مشاهده کرد.

در آرژانتین، وزیرکار این کشور بنام پرون با حمایت احزاب جناح چپ سرمایه اقدامات وسیعی را بمنظور سازماندهی دولتی اقتصاد تحت عنوان عدالت اجتماعی بعمل آورد. متشکل نمودن سندیکاهای متعدد آرژانتین در "فدراسیون سراسری کارگران (معروف به ساختار پرونیسم) یکی از ارکان حفظ نظم سیاسی و اقتصادی آرژانتین در مدت زمامداری پرون بود.

به ترکیه نگاه کنیم. امروز بیش از سی سال است که "حقوق سندیکایی و اتحادیه‌ای" در این کشور برسمیت شناخته شده است. ترك‌ایش اتحادیه قدرتمند ترکیه اساساً بوسیله کارشناسان دمکرات آمریکا سازمان یافت و تاکنون همیشه کوشیده است تا با استفاده از تجارب بورژوازی جهانی به کنترل و مهار مبارزات کارگران ترکیه پردازد. تلاش جناح چپ و گروه‌های وابسته بدان برای انشعاب در اتحادیه ترکیش تحت نام فریبنده سندیکالیسم طبقاتی "دیسک" در سال 1967 تنها، اقدامی بود برای جلوگیری از رشد حرکات کارگری در خارج از اتحادیه‌ها.

اتحادیه‌های کارگری در کشورهای متروپل طی دوران معینی سازمان‌های واقعی مبارزه طبقاتی بودند. ولی امروز داشتن چنین ماهیتی برای اتحادیه در کشورهای پیرامونی ناممکن گشته است. روشن است که حضور اتحادیه‌های کارگری در صفوف اپوزیسیون نباید دلیلی برای ماهیت کارگری آنان انگاشته شود. همانگونه که مبارزه ضد استبدادی احزاب لیبرال و بورژوا با دیکتاتور‌ها حول دمکراسی (امکان دخالت همه جناح‌ها طبقه حاکم در نهادهای قدرت) دال بر انقلابی بودنشان نیست. اتحادیه‌های کارگری در کشورهای پیرامونی همانند

جنبش حق رأی، پارلمان، رفرم‌های ارضی و اقتصادی طبقه حاکم از همان بدو پیدایش خود حاصل ادغام پیرامون در بازار جهانی بودند.

این اتحادیه‌ها صرفنظر از اینکه از روی مدل امریکایی (مانند ترکیه)، موسولینی (مانند برزیل) و یا مدل بلوک شرقی ساخته شده باشند، در نهایت کارکرد واحدی داشته و دارند. اتحادیه‌ها در ایران نیز از این قانون عمومی مستثنی نخواهند بود.

اتحادیه‌های کارگری در ایران

اولین تجارب جنبش سندیکایی در ایران مصادف با دوره‌ای بود که جهان سرمایه‌داری در بحران بسر میبرد. وقایعی چون انقلاب 1905 روسیه و سپس شکل‌گیری حزب "همت" در دل سوسیال دموکراسی روسیه و جنبش مشروطه‌خواهی در ایران و بالاخره ورشکستگی نظام پیشاسرمایه‌داری و مهاجرت وسیع کارگران به روسیه زمینه‌های شکل‌گیری اولین دوره تجربه سندیکایی در جنبش کارگری ایران (10-1300) را فراهم آورد. جنبش سندیکایی در ایران همانند دیگر کشورهای پیرامونی اما در شرایط بسیار متفاوتی پا به عرصه وجود نهاد. سندیکاها در ایران از دل تعاونی‌ها و انجمن‌های کارگری که علیه کارفرمایان سازمان یافته باشند متولد نشدند. به وارونه، جنبش سندیکایی در ایران، همانند دیگر کشورهای پیرامونی بازتاب اعتلاء مبارزه جمعی کارگری از یکسو و حضور احزاب سیاسی و نقش سازمان‌گرانه آنان در این جنبش از سوی دیگر بود. حزب کمونیست ایران ابتکار عمل سازماندهی اولین سندیکاها را در دست داشت. با این وجود حزب هدف خود را این قرار داده بود تا هر نوع تشکل یابی کارگری را تا سطح يك جنبش خالصاً کمونیستی ارتقاء دهد. از همین رو اولین جنبش سندیکایی در ایران خصلتی کاملاً سیاسی داشت. روزنامه "حقیقت" ارگان شورای مرکزی سندیکاها در ایران از مواضع سیاسی خود در رابطه با وقایع مختلف آندوره آشکارا دفاع میکرد. سندیکاها محل فعالیت "حزبی" کارگران بود. ضمن آنکه فعالیت‌های صنفی- حرفه‌ای را نیز پیش میبردند. بعنوان مثال میتوان از سندیکای کارگران تیریز یاد کرد که خود را حزب کارگران مینامید. علیرغم اینکه سندیکاها در مواردی جلوه‌ای از اتحاد احزاب سوسیال دموکرات و بورژوا با حزب کمونیست ایران بودند، حزب کمونیست هیچ تزلزلی در سازماندهی کمونیستی کارگران نداشت. از همین رو جنبش سندیکایی سال‌های 10-1300 خصلتی دوگانه داشت. سندیکاها از سوی تبلور سازمانیابی انقلابی کارگران بودند و از سوی دیگر بی‌برنامه‌گی حزب کمونیست در این زمینه را آشکار میساختند. باوجود ناروشنی‌هایی که جناح انترناسیونالیست حزب کمونیست در تدقیق مواضع خود (بویژه حول نقش اتحادیه‌ها، خصلت تاریخی سرمایه‌داری و سیاست‌های غلط حزب بلشویک) داشت، سیاستی انقلابی را در جنبش کارگری نمایندگی میکرد. با اینهمه بر يك نکته با صراحت میتوان پای فشرد. اینکه اولین برنامه حزب کمونیست ایران اساساً، هیچگونه اشاره‌ای به "سازمانیابی صنفی" و لزوم ایجاد سازمان‌های سندیکایی نکرده بود. درحالیکه احزاب و گروه‌های دیگر در این دوره بر این نکته تاکید کرده بودند. گروه‌هایی چون "فرقه دموکرات ایران" و "حزب سوسیال دموکرات ایران" خواستار تشکیل سندیکاها شده بودند. حتی مرامنامه جنگلی‌ها و "سازمان سوسیال دموکرات‌های مسلمان" و بسیار پیشتر از آنها "سازمان انقلابی مجاهدین مشهد" نیز به این مسئله اشاره نموده بودند. عدم اشاره به لزوم ایجاد سندیکاها بمثابة مشی حزب ریشه در نگرش جناح انترناسیونالیست به استراتژی و تاکتیک انقلابی در آندوره و همچنین سپری شدن دوران برنامه‌های سوسیال دموکراتیک داشت. روشن است که در آندوره، در کشوری چون ایران و حتی امروز، مبارزه برای حقوق دموکراتیک جزء لاینفک مبارزه کارگران بوده و میباشد.

اما تفاوت بسیاری میان مبارزه برای رفرم و حقوق دموکراتیک از یکسو و ایجاد سازمان‌ها، تشکل‌ها و احزاب رفرمیستی از سوی دیگر وجود دارد.

دومین دوره جنبش سندیکایی در ایران مصادف بود با رشد فزاینده استالینسم در جهان. "شورای متحده کارگران ایران" که متشکل از اعضای رهبری حزب توده بود زمانی تاسیس گشت که ایران در اشغال متفقین بود. به همین دلیل فضای سیاسی بوجود آمده بستر مناسبی برای سازمانیابی اتحادیه‌های فراهم آورد. اما این سازمانیابی در اصل تجلی موفقیت بخشی از بورژوازی جهانی (جناح چپ) برای کسب امتیازات از رقبای خود بود.

سازماندهی سندیکاها از سوی حزب توده در این دوره، با نیاز جبهه‌های جنگ به تولید بیشتر گره خورده و در خدمت این هدف بود. بدیهی است که این اتحادیه‌ها نیز همانند دیگر اتحادیه‌های بورژوازی، همزمان که اعتصابات در برخی نقاط را تحت عنوان کارشکنی در جنگ مورد بازخواست قرار میدادند، ناگزیر بودند تا در مناطق معینی و به هنگام اجبار با خواسته‌ها و اعتراضات کارگری همسویی کنند و تظاهر به مبارزه جهت احقاق حقوق آنان نمایند. سازمان دادن اتحادیه‌های سراسری کارگری در عمل به معنی سازمانیابی نیروی تولید برای تقویت پشت جبهه شوروی و متفقین بود. جنبش اتحادیه‌های دوره دوم در ایران، نه در تکامل اقدامات تریونیوستی صنفی بلکه حاصل غیاب يك سازمان سیاسی پرولتری و در نتیجه بازتاب تسلط احزاب سیاسی جناح چپ بر جنبش کارگری بود. در ایندوره دو گرایش در جنبش اتحادیه‌های خودنمایی میکند. گرایش مسلط که بوسیله حزب توده نمایندگی میشود. و گرایشی که میکوشد تا با اتکاء به "استقلال تشکل کارگری" در مقابل حزب توده مقاومت نماید. این دومی بوسیله یوسف افتخاری نمایندگی میشود. از آنجائیکه این گرایش با همان سلاح حزب توده به مقابله با آن برمیخیزد، یعنی با شعار تشکل صنفی، بزودی و به حکم شرایط عینی و نیازهای جنبش اتحادیه‌ای، در دستگاه سیاسی جناح حاکم استحاله میابد. این واقعه را میتوان درس آموزترین جنبه حرکت اتحادیه‌های آندوره به شمار آورد.

سومین دوره تجربه سندیکایی در ایران نه از طریق احزاب اپوزیسیون بلکه بوسیله دستگاه دولتی و با اتکاء به اصلاحات از بالا آغاز گشت. دستگاه سیاسی رژیم سلطنتی با استفاده از تجارب ضعیف سندیکایی قبلی، اقدام به سازماندهی سندیکاها در صنایع نمود. طبقه کارگر جدید پس از دوران اصلاحات ارضی مجال ابراز وجود وسیع و متشکل در مقابل این سندیکاها را نیافت. با این وصف مبارزه کارگران علیه مدیریت و دستگاه دولت با مبارزاتشان علیه سندیکاها عجین گشته بود. کم نبودند مبارزات و اعتصابات که در آن کارگران با اتکا بر گردهمایی‌های عمومی و انتخاب نماینده به رویارویی با دستگاه دولتی کشیده شدند. اعتصاب کارگران جهان‌چیت نشان داد که حتی در ایران سال 1350 يك جنبش ساده برای دستمزدها تنها با عیان شدن خصلت سیاسی مبارزه قادر به پیشروی بود. (23)

تنها در آستانه قیام 57 بود که طبقه کارگر جدید ایران موفق میگردد تا برای اولین بار و در مدت محدودی تشکل‌ها و ارگان‌های نوینی را تجربه کند که پرولتاریای جهانی از سال‌های 1905 به بعد در جریان مبارزاتش به آنها دست یافته بود. یعنی کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارخانه.

حقیقت این است که شرایط اقتصادی و سیاسی مسلط بر دنیای امروز بگونه‌ای است که اتحادیه‌های کارگری هم در پیرامون و هم در متروپل در سیستم سیاسی حاکم استحاله یافته‌اند. و کارگران نیز به تجربه و در جریان مبارزه درمیابند که تشکل‌های دائمی صنفی در دوران کنونی در عمل ابزار طبقه مسلط است. لذا به تشکل‌های نوینی روی میاورند که با خصلت سیاسی مبارزه کارگری در عصر کنونی منطبق است. اکنون سال‌هاست که کارگران ایران میکوشند تا در صنایع مختلف با اتکا بر گردهمایی‌های عمومی و انتخاب نمایندگان برای یکدوره و یا برای دستیابی به خواسته‌های يك حرکت معین، مبارزات خویش را پیش برند. و در دوره‌های اعتلاء و همه گیر شدن مبارزه نیز نشان داده‌اند. که چگونه از این مسیر به تشکیل کمیته‌های کارخانه و اعتصاب و سپس شوراهای کارگری بمتابیه نهادهای واقعی کارگری مبادرت میورزند. این پدیده

در واقع حاصل انکشاف مبارزه طبقاتی، خود سازمانیابی کارگری و بدست گرفتن ابتکار عمل توسط کارگران بوده است. (24)

بیاد آوریم که چگونه در مقطع 57 و در بحبوحه مبارزات کارگری برای تشکیل شوراها، چپ تمام مساعدت خویش را بکار گرفت، تا کارگران را قانع سازد که سندیکاهای صنفی خود را ایجاد کنند.

با نگاهی به ادبیات سیاسی جناح چپ درمی‌یابیم که چگونه این احزاب و بسیاری از عناصر دانش آموخته مدام در حال تقویت فعالیت اتحادیه‌ای و یا ترویج ایدئولوژی اتحادیه‌گرایی بوده‌اند. در این مسیر بخش قابل توجهی از روشنفکران طبقه دارا تحقیقات دامنه‌داری را حول علل "نهاده‌نشدن جنبش سندیکایی" بعمل آورده‌اند. آنها ضمن اشاره به نکاتی چون "گسست تاریخی در تجارب اتحادیه‌ای"، "جوان بودن طبقه کارگر" و غیره همگی در يك نکته متفق القول بوده‌اند. اینکه یکی از دلایل شکست جنبش سندیکایی "چپ‌روی احزاب در سیاسی‌کردن سندیکاها" بوده است. این در حالی است که کارگران در سراسر دنیا درگیر جدال‌های روزمره با دول سرمایه‌داری برای افزایش دستمزدهایشان هستند. حقیقت این است که پیشروی مبارزات و اعتصابات پراکنده کارگری در عصر حاضر به وسعت‌یابی این مبارزه و عیان شدن خصلت انقلابی و سیاسی آن گره خورده است. طبقه کارگر در همانحال که تحت سرکوب و بی حقوقی قرار دارد علیه این تضییقات مبارزه نیز میکند. در همانحال که به فقر دائمی محکوم است برای بهبودی نسبی زندگی خود نیز میکوشد. عبارت دیگر طبقه کارگر در عین حال که يك طبقه استثمار شده است در همان حال نیز طبقه‌ای است انقلابی. جداسازی این کاراکتر اجتماعی و تاریخی طبقه کارگر تحت عنوان جدایی مبارزه صنفی و سیاسی در اساس اعتبار خود را از آن دوره‌ای میگیرد که جنبه اقتصادی و صنفی مبارزه کارگران برای بدست آوردن رفرفم بر جنبه سیاسی مبارزه طبقه غلبه داشت - دورانی که انقلاب کمونیستی تنها آلترناتیو بلافصل نظم موجود نبود. احزاب سیاسی طبقه حاکم اعتبار تاریخی اتحادیه‌های کارگری را تبدیل به اهرمی جهت سرپوش نهادن بر آپارات سیاسی و پلیسی خود در میان کارگران کرده‌اند.

اینچنین است که امروز تروتسکیست‌ها و دیگر گروه‌های چپ سرمایه به کمک برنامه اصلاحاتی دولت ایران شتافته و بیرق "تشکل‌های صنفی و مستقل کارگری" را هم‌آواز با بورژوازی برافراشته‌اند. در مقابل، باید ما کارگران بکوشیم تا با تلاش برای درس‌گیری از تجربیات جهانی هم طبقه‌ای‌های خود، با ارتقاء تجارب بیست ساله اخیر و با تکیه بر گردهمایی‌های عمومی و همگانی خود از طریق گزینش هیئت نمایندگان و تحمیل آن بر جمهوری اسلامی کنترل مبارزات‌مان را بدست گیریم و بسوی تدارک تشکیل کمیته‌های اعتصاب و شوراها کارخانه و محله حرکت کنیم. برای دستیابی به چنین هدف و برای رهبری جنگ بین‌المللی علیه سرمایه‌داری ایجاد سازمان پرولتری و تشکیل حزب جهانی پرولتاریا يك ضرورت حیاتی است. یا برپایی جامعه کمونیستی و یا سقوط بشریت به بربریت هولناک، هیچ راه دیگری وجود ندارد.

الف. دیدبان

منابع و توضیحات:

- 1- از آنجائیکه اغلب سازمان‌های موجود در جناح چپ اپوزیسیون اطلاعیه مربوط به اعلام موجودیت "شبكة همبستگی با جنبش کارگری ایران" را در نشریات خود درج کرده‌اند، ما نیازی به ذکر نام يك يك آنها ندیدیم.
- 2- "پیام به شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران"، کارگر سوسیالیست 53
- 3- "صدایمان را رساتر میکنیم"، کارگر سوسیالیست 51
- 4- همانجا
- 5- "کشتار در دریا، سرکوب در بندر"، کارگر سوسیالیست 51
- 6- "اعتصاب کارگران ریخته‌گری یزد مصمم پیش میرود"، کارگر سوسیالیست شماره 53

7- «نامه سرگشاده "اتحادیه مستقل کارگران ایران به ریاست جمهوری"»، علی اعتمادی، کارگر سوسیالیست شماره 51

8- کوشش خانه کارگر در ایندوره متکی بر استراتژی تقویت جناح خاتمی، ممانعت از حذف شدن ارگان‌های خانه کارگر از هیرارشی قدرت بوده است. در صناعی که بدلیل بازگشت مالکان سابق (مانند ایروانی در کفش ملی) شوراها تضعیف شده‌اند، خانه کارگر کوشید تا از اعتراضات کارگری بمثابه اهرمی برای عقب راندن مدیریت جدید سود جوید. شعار فریبنده خواست کارگران برای مدیریت کارخانه ریشه در این واقعیت داشت. از سوی دیگر خانه کارگر تلاش کرد تا جدال سابق بخش دولتی و خصوصی را به مرکز اعتراضات کارگری بکشاند. این امر موجب تقابل ارگان کارگری ولی فقیه (جامعه اسلامی کارگران) و خانه کارگر شد.

9- "به کارگران پرسیان"، اتحادیه مستقل کارگران ایران، کارگر سوسیالیست 51

10- کار، نشریه سازمان فدائیان اقلیت شماره 313

11- اخبار و تفسیرهای به اصطلاح سیاسی نشریات چپ سرمایه همواره چرک‌نویس ناشیانه مطبوعات مزدبگیر جامعه بورژوایی بوده است. نگاهی به تحلیل‌ها و اخبار نشریات حزب توده، راه کارگر و حزب کمونیست کارگری و مقایسه آنها با محتویات روزنامه کاروکارگر در همان زمینه‌ها این حقیقت را روشن میسازد. نشریه "کارگر امروز" وابسته به حزب کمونیست کارگری عادت داشت تا اخبار مطبوعات رسمی را تحت عنوان به "نقل از مرکز خبری کارگر امروز" منتشرسازد. نشریه ایسکرای شماره 5 نیز اعتراض کارخانه ذوب فلزات یزد را زیر تیتیر "اخباری از محافل کارگری ایران" درج کرده است. لذا این شیوة گزارش‌دهی و انتشار اخبار توسط "اتحادیه مستقل . . ." و نشریه کارگر سوسیالیست پدیده جدیدی در حیات چپ ایران نیست.

12- منبع شماره 8

13- همانجا

14- قانون کار و قانون تامین اجتماعی، گردآورنده امین 1371

15- همانجا

16- کارگر سوسیالیست شماره 52

17- منبع 7

18- منبع 16

19- قطعه‌نامه راهپیمایی ضدامپریالیستی یکشنبه چهاردهم آذر ماه 1358، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، همچنین نگاه کنید به کار ارگان این سازمان شماره 36

20- تروتسکیست‌ها که در هتل کنتینانتال تهران دست به ایجاد "حزب کارگران سوسیالیست" زدند، پس از مدتی دچار بحران شکننده‌ای گشتند. در نتیجه این بحران، حزب کارگران سوسیالیست به دو حزب منشعب شد. جناح جدید تحت عنوان "حزب کارگران انقلابی" به دفاع رسمی از سیاست‌های رژیم اسلامی پرداخت و "حزب کارگران سوسیالیست" همواره در اپوزیسیون باقی ماند. محافل تروتسکیستی کنونی در خارج از کشور از سابقه حزب کارگران سوسیالیست هستند. به همین سبب کلیه فاکت‌ها راجع به عملکرد تروتسکیست‌ها مربوط به کارنامه حزب کارگران سوسیالیست است.

21- نشریه کارگر سوسیالیست، شماره 52، صفحه 15

22- همانجا

23- کارگران جهان‌چیت پس از یکدوره اعتراض برای افزایش دستمزد، در روز هشتم اردیبهشت سال 1350 درب‌های آهنی کارخانه را گشودند و دست به تظاهرات خیابانی زدند. این تظاهرات در پی يك اعتصاب سه روزه برای افزایش دستمزدها و مخالفت کارفرما با این خواست به وقوع پیوست. صفوف 1500 نفری کارگران با پیوستن عده‌ای دیگر از کارگران در طول راه گسترده‌تر گشت. در نزدیکی کاروانسرا سنگی، ژاندارم‌های مسلح به سوی کارگران آتش گشودند. در این تظاهرات علی کارگر 32 ساله،

حسین نیکوکار 16 ساله و مسیح الله حشم فیروز 16 ساله جان باختند و 13 تن دیگر از کارگران زخمی شدند. همزمان با این واقعه بخشی از روشنفکران طبقه دارا در حال ساختن سازمان چریکی برای مبارزه با "دیکتاتوری" بودند. اینان که پیشگام سنت فدائیسیم در ایران گشتند با اتکاء بر تئوری‌های ضدانقلابی جناح چپ به انکار مبارزه طبقاتی پرداخته بودند.

24- سنت گردهمایی‌های عمومی و انتخاب هیئت‌های نمایندگی شکلی از مبارزه است که بوسیله خود کارگران و با اتکاء بر نیروی جمعی‌شان کشف شده است. این شکل از مبارزه را بواقع باید حاصل انکشاف مبارزه طبقاتی در دوران زوال سرمایه‌داری نامید. کارگران با اتکاء بر این شیوه از مبارزه کوشیده‌اند تا در مقابل آپارات سیاسی بورژوازی در کارخانه (سندیکا و اتحادیه) مقاومت کنند. آنان به تجربه دریافته‌اند که در دوران فعلی امکان برخورداری از يك تشکل صنفی دائمی که وفادار به کارگران باشد وجود ندارد.

چپ کمونیست تنها نیروی سیاسی بوده است که با تکیه بر مواضع انقلابی خویش قادر به تشخیص و تقویت این تاکتیک کارگری شد. حزب کمونیست کارگری امروز و حزب کمونیست ایران دیروز در مقطع معینی آغاز به ابتدال کشاندن این سنت نمود. نحوه عمل ناپسند حزب کمونیست کارگری در این زمینه همانند مسئله ملی متکی بر شیوه‌های تحریف و دستبرد ادبی بوده است.

گردهمایی عمومی و انتخاب نماینده حاصل اقدام مستقیم خود کارگران در شرایط معین است. شرایطی که آنان امکان ایجاد تشکل‌های واقعی خود یعنی شوراهای کارگری را ندارند. از همین رو تبدیل این سنت به دستورالعمل‌ها و فرمان سیاسی ناشی از بیگانگی با مارکسیسم انقلابی است. جالب اینکه حزب کمونیست ایران فرمان ایجاد فوری شوراهای واقعی را به مدت 10 سال تکرار کرد. اینکار در واقع به معنای تشکیل "شوراهای صنفی" در آن شرایط بود. پس از آن نیز همزمان با خوش رقصی "کمیته‌های همبستگی کارگری" حزب کمونیست کارگری در نزد اتحادیه‌های دول اروپا و سازمان جهانی کار، آغاز به سر دادن شعار "مجمع عمومی خود را برگزار کنید"، کرده است.